

کتابخانه راه‌نمای اصلاح
مصلحت

نشر کتاب در ایران پس از انقلاب همواره با فراز و فرودهایی، گاه جان‌گناه و توان‌فرسا، دست و پنجه نرم کرده است. بازار کتاب در ایران (شاید به استثنای بازار کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی در دهه‌ی ۱۳۷۰) بازاری کوچک، کم‌توان و در اکثر دوره‌ها بی‌رونق و آسیب‌پذیر بوده است. اما در همه احوال سخن از "بحرانی" و "بیمار" بودن "صنعت نشر" رفته است و همواره بر سر این‌که علت‌ها و سبب‌های این وضع چیست منازعه‌ای گاه آشکار و گاه پنهان در جریان بوده است. مهم‌ترین موضوع منازعه اما از ابتدا میزان و روش‌های مداخله دولت در این حوزه، پرسش متناقض‌نمائی به دست گرفتن تمام و کمال مقدرات یا آزاد گذاشتن آن، و اگر نه هیچ‌یک، و در بهترین حالت، چگونگی مهار آن و ایفای نقش نظارتی و سازوکارهای اعمال نظارت دولت بر آن بوده و هست. این کلی‌ترین توصیفی است که می‌شود تنها از یک جنبه از رابطه دولت و صنعت نشر در ایران پس از انقلاب به دست داد. بررسی همه‌جانبه رابطه دولت با ماجرای نشر کتاب و تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی بر این حوزه مجالی فراخ‌تر می‌طلبد.

بنای مطلب حاضر تنها بر بررسی رابطه دولت اصلاح‌طلب محمد خاتمی و صنعت نشر کتاب در حوزه مناقشه‌برانگیز نظارت پیش از چاپ قرار گرفته است و سعی می‌شود پاسخی برای این

پرسش یافته شود که آیا وعده‌های اصلاحی دولت او در این حوزه تحقق یافتند یا نه. از این رو، ابتدا به اجمال و بسیار گذرا تصویری از موقعیت کلی و سرگذشت نشر کتاب پیش از بر سر کار آمدن "دولت اصلاحات" به دست داده می‌شود و سپس گزارش خود را از اهم سیاست‌های "اصلاحی" دولت او که هشت سال برنامه‌ریزی و اداره این حوزه حساس فرهنگی برعهده‌اش بوده است را به دست می‌دهیم. کوشش می‌شود در خلال این گزارش، آثار و پیامدهای این برنامه‌ها و اقدامات نیز سنجیده شود. می‌دانیم که محمد خاتمی در واپسین سال‌های دهه ۱۳۶۰ خود مصدر وزارت فرهنگ و ارشاد بوده است. دولت او نیز دو وزیر ارشاد به خود دید که اولی دولتی مستعجل داشت و دومی که سالیانی دراز پیش از بر سر کار آمدن و نیز در دوره نخست دولت اصلاحات معاون فرهنگی همین وزارت‌خانه بوده تا پایان دوره ریاست جمهوری او بایسد.

پیش از اصلاحات

برای آن که بتوانیم تصویری روشن‌تر از رابطه دولت و نشر کتاب در دوره‌های اخیر پیش چشم آوریم لازم است به گونه‌ای بسیار گذرا و بدون ذکر بسیاری از جزئیات وضع نشر و کتاب را پس از انقلاب بازبینی کنیم.

تا یکی - دو سال پس از پیروزی انقلاب، که هنوز دولتی یک‌دست و یک‌پارچه شکل نیافته و بر سر کار نیامده بود لاجرم نظارت مستقیم دولتی هم بر کار نشر کتاب وجود نداشت و کثیری از کتاب‌هایی که سالیان دراز در محاق مانده بودند بر پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها یا بر خوان بساطی‌های روبه‌روی دانشگاه تهران و یا روی میزهای گروه‌های دانشجویی ظاهر می‌شدند. اغلب گروه‌های سیاسی دگراندیش، و حتی مخالفان و معارضان نظام نوپا، کتاب‌هایی را با نام و نشان گروه یا سازمان خود منتشر می‌ساختند و آزادانه می‌فروختند؛ بسیاری از کتاب‌ها هم که در سال‌های اختناق پیش از انقلاب "ضاله و ممنوعه" قلمداد شده بود به صورت "جلد سفید"، با نام‌های مستعار، و گاه بی‌هیچ نامی و نشانی، منتشر و آزادانه فروخته می‌شدند. البته در آن زمان، در نبود حد و ضابطه‌ای برای انتشار کتاب، گروه‌هایی، گاه سازمان‌داده‌شده و گاه پراکنده، به رسم و شیوه خودشان بر امر نشر کتاب پس از انتشار نظارت می‌کردند و به باور دفاع از انقلاب و ارزش‌های انقلابی - اسلامی، این‌گونه از کتاب‌ها را از روی بساط‌ها جمع و "پاک‌سازی" می‌کردند.

به دنبال حدت یافتن تعارضات سیاسی و بسته شدن دانشگاه‌ها و مسدود شدن فضای باز سیاسی - فرهنگی پدید آمده از پی انقلاب، و نیز بر اثر فشارها و سرخوردگی‌ها و فروکش کردن شور و شوق و میل به دانستن‌های سال‌های اولیه پس از انقلاب بازار کتاب سخت از رونق افتاد و باز به

رکود گرایید. این دوران مقارن شد با تجاوز عراق به خاک ایران و بروز جنگ طولانی پی‌آیند آن؛ از آن پس، و از پس سامان و قرار گرفتن دولت، اندیشهٔ اعمال نظارت سازمان‌یافته به گفتار و رفتار غالب دولت‌مردان و حکومت‌گران بدل شد. جنگ تأثیر دیگری نیز بر نشر کتاب داشت؛ به دلیل وابسته بودن نشر کتاب و صنایع وابسته‌ی آن به مواد وارداتی (مهم‌ترین‌شان کاغذ، و نیز فیلم و زینک و مرکب چاپ) و تغییر اولویت‌های اقتصادی‌ی زمان جنگ، مواد و مصالح لازم برای چاپ کتاب سخت نایاب و گران شد؛ اگر هم کاغذ و یا سایر مواد و مصالح چاپ کتاب وارد کشور می‌شد اولویت لایب و به ناگزیر به چاپ کتاب‌های درسی و انتشار روزنامه داده می‌شد.

از سوی دیگر، از همان سال‌های آغازین دههٔ ۱۳۶۰ دولت با در اختیار داشتن منابع و مواد لازم برای نشر کتاب و نیز برخوردار بودن از امتیاز اعطا، و به‌طبع لغو، پروانهٔ نشر و صدور انواع مجوزهای پیش و پس از چاپ و خروج از چاپخانه و صحافی برای هر کتاب، سلطه‌ای بلامنازع بر حیات و ممات ناشران و به طریق اولی پدیدآورندگان کتاب به‌دست آورده بود. در سال‌های نخست دههٔ ۱۳۶۰ کار بدان‌جا رسیده بود که دولت، جز بررسی محتوا و ممیزی متن کتاب‌ها، در قیمت‌گذاری و حتی چه‌گونگی شکل و شمایل طرح روی جلد هم رأساً مداخله می‌کرد.^۱ در این سال‌ها دولت فعال‌میشاء بود زیرا اختیار توزیع و تخصیص مواد و مصالح لازم برای نشر کتاب را در اختیار داشت و ناشران نیز برای آن‌که از جیره‌ی مقرر بی‌نصیب نمانند و کسب بی‌رونق خود را سرپا نگاه دارند به‌ناگزیر به همهٔ خواست‌ها و اوامر دولتیان تن می‌دادند. روایت یک شاهد عینی، علیرضا رمضانی، مدیر نشر مرکز، که در سال ۱۳۶۴ کار نشر را آغاز کرده و از ناشران به‌نسبت موفق بخش خصوصی در دو دههٔ گذشته بوده، خواندنی است:



... در سال‌های ۶۴ تا ۶۹-۷۰ برای آب خوردن هم لازم بود از ارشاد مجوز بگیرد (کتاب را در واقع او انتخاب می‌کرد، تیراژ را او تعیین می‌کرد و قیمت کتاب را او مشخص می‌کرد). همه چیز در نشر کتاب با ارشاد شروع می‌شد و به ارشاد ختم می‌شد ... در حوزه ما ارشاد هم ناشر است، هم موترع و هم کتاب‌فروش و هم چاپ‌خانه‌دار و هم صحاف، هم تشکل‌ساز، و هم ارشاد.^۲

او، در جایی دیگر، دربارهٔ رابطهٔ "ارشاد" (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) با ناشران در این دوره، می‌گوید:

... ارشاد در نقشِ پدرِ فرهنگ و هنر، به‌عنوان بازیگر و ایفاکنندهٔ نقش اصلیِ صحنهٔ فرهنگ کشور عمل می‌کرد و در آن واحد و همزمان وظایفی از قوهٔ مقننه، مجریه، قضائیه، نیروی انتظامی و نهادهای امنیتی، وزارت‌خانه‌های صنعتی، بازرگانی، نهادهای تهیه و توزیع کالا، بانک‌ها، واردکننده و صادرکنندهٔ کتاب، ناشر و توزیع‌کنندهٔ کتاب و حتی نهادهای صنفی ناشران و سایر دست‌اندرکاران صنعت نشر را بر دوش می‌کشید. و آن ذهنیت انفعالی بیرون ارشاد هم که همه چیز را به دولت ارجاع می‌داد، همه چیز را از دولت می‌خواست به این امر دامن می‌زد. ...^۲

البته از میانه‌های دههٔ ۱۳۶۰ وضع نشر کتاب، آن‌هم عمدتاً در مورد سازمان‌های نشر دولتی و شبه-دولتی، و نه چندان برای بنگاه‌های خصوصی، کم‌کم به حالت "عادی" بازمی‌گشت؛ سرریزِ اعانه‌های دولتی هم گاه به بخشی از ناشران بخش خصوصی می‌رسید. در این دوره ناشران دولتی و شبه‌دولتی بزرگ و به‌نسبت ثروتمندی پدید آمدند.

در همین سال‌ها بود که مصوبه‌ای به نام "اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب" در "شورای عالی انقلاب فرهنگی" تصویب و برای اجرا به دولت ابلاغ شد (اردیبهشت ۱۳۶۷). این سند تا یوم هذا تنها سندی است که رابطهٔ میان حکومت/ دولت را با صنعت نشر در امر نظارت یا ممیزی (سانسور) تعریف و تبیین می‌کند. البته این مصوبه همواره به دلایل مختلف مورد نقد بوده است، از جمله نداشتن صورت قانونی و کلی بودن (که باب تعبیر و تفسیر را گشوده می‌گذارد و نظارت و ممیزی را به امری کاملاً "سلیقه‌ای" و نه ضابطه‌مند بدل می‌کند)، بیان نکردن روش‌ها، و نیز یک‌طرفه بودن آن. جلوتر به مسائل مطرح شده در مورد این مصوبه بازخواهیم گشت زیرا که یکی از خواست‌های عمدهٔ پدیدآوردگان و ناشران کتاب و نیز یکی از عمده‌ترین وعده‌های نیروهای اصلاح‌طلب درون حکومت یا تازه به حکومت رسیده تبدیل این مصوبه به قانون بود.

همزمان با پایان یافتن جنگ، دولت با در اولویت قرار دادن برنامه‌های توسعه‌ای و به منظور دست یازیدن به اهداف برنامه‌های اش سیاست‌های "حمایتی" ای را در پیش گرفت که عمدتاً معطوف

به رشد کمی و تأمین و برآوردن نیازهای ابتدایی و مصرفی این صنعت، آن هم بیش‌تر در بخش کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی، در مقاطع و سطوح مختلف، بود.^۴ در این دوره دولت توانست به واسطه حمایت‌ها و کمک‌های متعددش (از تأمین مواد و مصالح اولیه ضروری برای چاپ کتاب، مثل کاغذ و فیلم و زینک یارانه‌ای گرفته تا پرداخت تسهیلات بانکی با بهره‌های کم) هم کماکان بر تمامی مقدرات و مقدرات نشر و ناشران نظارت عالیّه داشته باشد و هم این کاروان حله را به هر سو که خواست بکشانند و به هر منزلی که اراده کرد بنشانند. دولت در این سال‌ها، با در پیش رو قراردادن شعار حمایت از کتاب و ترویج کتاب‌خوانی ابتکارهای تازه‌ای در پیش گرفت که از جمله آن‌ها می‌توان به برپا ساختن نمایشگاه‌های مختلف ملی و بین‌المللی و توزیع بون خرید کتاب اشاره کرد و بدین ترتیب در بازار فروش مداخله کرد و مناسبات طبیعی آن را بر هم زد.

در یکی- دو سال آخر دهه ۱۳۶۰ و سال‌های آغازین دهه ۱۳۷۰، که دولت سیاست‌های موسوم به "تعدیل اقتصادی" را به منظور کاستن از نقش و حجم دولت در رأس برنامه‌ها و سیاست‌هایش قرار داد شاخص‌های کمی در بخش نشر کتاب کم-کمک رو به فراز گذارد.^۵ اما آن-چه در این سال‌ها و سال‌های بعد تغییر و تعدیل نیافت که شدت و حدت هم یافت رابطه نظارتی دولت بر نشر بود. باز بد نیست روایت این دوره را از زبان همان شاهد عینی بخوانیم:

ارشاد در سال‌های مذکور میلیاردها تومان در قالب سوبسید و غیرسوبسید، به صورت پول و کالا و تجهیزات، به صنعت نشر تزریق کرد که بخش قابل‌توجهی از آن به دلیل نقص سازوکارهای حمایتی به هدر رفت و تبدیل به رانت شد و از صنعت نشر بیرون رفت. بخشی در صنعت نشر از فضای واقعی به فضای گلخانه‌ای رفت، و از بخت بد، ارشاد به این نکته پی نبرد که چرا هرچه حجم حمایت‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد کتاب از بحران بیرون نمی‌آید. ارشاد این نکته را که مشکل اصلی کتاب پول نیست جدی نگرفت و نسبت بین کتاب و ناشران و ارشاد شد نسبت میان متکی و متگا، نشر کتاب وابسته شد و ناشران بخش خصوصی کارگزاران ارشاد.^۶

ناگفته نمی‌توان گذاشت که منصب وزارت و وزارت‌خانه‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی همواره از حساسیتی خاص در نزد مدیران نظام جمهوری اسلامی برخوردار بوده و یکی از محل‌های نزاع سیاسی جناح‌های رقیب درون حکومت بوده است؛ به‌گونه‌ای که در سال‌های نخست پس از جنگ و با در اکثریت بودن جناح موسوم به "چپ" در مجلس شورای اسلامی وزیر ارشاد برگزیده و نزدیک به این جناح (محمد خاتمی) بر مصدر امور فرهنگی و ارشادی نشسته بود که گذشته از پیش‌برد سیاست‌های حمایتی تا حدی نیز سعی در گشودن فضا داشت، لیکن با قدرت گرفتن جناح موسوم

به "راست" از بی انتخابات مجلس پنجم و برگماشتن وزیران منصوب به این جناح در وزارت ارشاد، اگرچه سیاست‌های حمایتی همچنان ادامه یافت، اما وجه نظارتی و هدایتی بر وزارت ارشاد غالب شد به گونه‌ای که عمده و زبده ناشران بخش خصوصی غلتیدن به کنج عافیت انتشار کتاب‌های درسی و کمک‌درسی و سایر کتاب‌هایی که احتمال ممیزی‌شان کمتر می‌بود را بر انتشار کتاب‌هایی که ماه‌ها در انتظار دریافت مجوز انتشار می‌ماندند و تازه تضمینی نبود که پس از انتشار به محاق در نیایند ترجیح دادند.

خواست و ضرورت اصلاحات

پس می‌توان گفت که در ایران پس از انقلاب و جنگ رابطه‌ی دولت و صنعت نشر بر سه پایه‌ی نظارت، حمایت، و هدایت استوار شد و شکل گرفت؛ و، در این رابطه، در دوره‌های مختلف، و بسته به اقتضای روزگار و اولویت‌های سیاستی-دیدگاهی دولت‌مردان، یک وجه بر وجه دیگر فائق می‌آمده و این کشتی بی‌لنگر را به پیش می‌رانده، یا کز و مز می‌کرده و یا اصولاً موقوف و معطل می‌گذاشته. همان‌طور که پیش از این آمد، یکی از مهم‌ترین خواست‌های پدیدآورندگان و ناشران کتاب و نیز یکی از عمده‌ترین وعده‌های دولت اصلاحات نیز بر هم زدن این رابطه و قانون‌مند کردن آن بوده است. حال ببینیم اصلی‌ترین اجزاء سیاست اصلاح‌طلبانه در حوزه نشر کتاب چه بوده و دولت‌مردان اصلاح‌طلب چه‌ها گفتند و چه کردند که وعده‌های‌شان تحقق یابد.

محمد خاتمی، در جریان مبارزات انتخاباتی‌اش و پیش از دست یافتن به مقام ریاست جمهوری، در ویژه‌نامه روزنامه سلام با عنوان "فردای بهتر برای ایران اسلامی"، که به ارائه برنامه‌ها و دیدگاه‌هایش اختصاص یافته بود، در ضمن بیان برنامه‌هایش در حوزه فرهنگ و با پذیرش "اصل نظارت بر نشر آثار فرهنگی و فکری"، می‌گوید:

اولاً این نظارت قانون‌مند باشد و ضوابطی روشن و تعریف شده برای آن وجود داشته باشد و ابلاغ شود. ثانیاً، ما به نهاد نظارتی‌ای نیاز داریم و باید شدیداً از اعمال نظرهای سلیقه‌ای و فردی در این امر خودداری کنیم. ثالثاً، همان‌طور که حفظ حقوق عمومی و امنیت فرهنگی جامعه لازم است، حفظ حقوق و حرمت و امنیت مؤلف و تولیدکننده فرهنگی و هنری و ناشر نیز مهم است.^۷

و این‌که :

بحنی که الان من دارم در شیوه‌ی نظارت است و نه در اصل آن، یعنی نظارت نباید سلیقه‌ای باشد... قوانین نظارتی موجود باید از طرف خیرخواهان و اهل فکر مورد نقد فرار گیرد و قوانین مطلوب تدوین شود. مشکل دیگر امر نظارت، علاوه

بر بحث سلیقه. آن است که مجری امر نظارت، مفسر قوانین نظارتی هم هست و مرجع پاسخ‌گویی به شکایات و داوری هم هست. به نظر من امر تفسیر ضوابط نشر و مرجع رسیدگی به شکایات باید از مجریان گرفته شود...^۸

در واقع می‌توان گفت از ابتدا خواست و اراده اصلاح اساسی در میان نبوده است و بحث تنها بر سر تغییر و اصلاح شیوه‌ها و ساز و کارهای موجود بوده است. البته انصاف باید داد که سخن گفتن از همین حدّ از تغییر نیز در قیاس با وضع پیش از آن گامی به پیش بود.

همین نگرش در برنامه‌های نخستین وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت اصلاحات در هنگام اخذ رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی نیز بازتاب یافت.^۹ عطاءالله مهاجرانی یکی از دو وزیر جنجال‌برانگیز دولت اصلاحات بود که به دشواری رأی اعتماد نمایندگان عمدتاً محافظه‌کار مجلس پنجم را کسب کرد و مدتی بعد نیز با استیضاحی جنجال‌برانگیز مواجه شد. که البته باز توانست از استیضاح جان به‌در ببرد اما کوتاه‌زمانی پس از استیضاح بر اثر فشارهای سیاسی با استعفا از کار کناره گرفت. او در مدت به‌نسبت کوتاه صدارت‌اش (بیست ماه) توانست به چند خواست اصلاحی مطرح صورت تحقق بخشد؛ از جمله این اقدامات تصویب و ابلاغ "آیین‌نامه صدور مجوز دائمی چاپ و نشر کتاب" و نیز "آیین‌نامه‌ی اجرایی صدور پروانه نشر" بود که دوام فعالیت بسیاری از ناشران کهنه‌کار را که پیش از آن هر از گاه ناگزیر از تمدید پروانه نشرشان بودند تضمین می‌کرد. البته این اقدام همواره از این منظر که صدور چنین پروانه‌ای خارج از صلاحیت دولت و بر عهده‌ی "اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان" است مورد انتقاد نمایندگان ناشران بوده است. همچنین این اقدام گذشته از این‌که نشانه‌ای قوی دال بر دوام گرایش به حفظ تصدی‌گری (و نظارت) دولت بوده، با شعار اصلی دولت اصلاحات (تقویت نهادهای مدنی) نیز مغایرت تام داشته است. حسن کیانیان، مدیر کتاب‌فروشی و نشر چشمه و دبیر وقت و رئیس کنونی "اتحادیه‌ی ناشران و کتاب‌فروشان" در مصاحبه‌ای این نکته را چنین باز می‌گوید:

اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان ابزار اجرایی در اختیار ندارد. از زمانی که اتحادیه را دو شقه کرده و گفته‌اند ناشر باید از وزارت ارشاد پروانه بگیرد، عملاً اتحادیه را دور زده‌اند. ... براساس قوانین جاریه، که آیین‌نامه نظام امور صنفی است، اتحادیه باید به ناشر مجوز فعالیت، انتشار کتاب و کتاب‌فروشی بدهد. ... اسم کامل اتحادیه، "اتحادیه‌ی ناشران و کتاب‌فروشان تهران" است. ولی از زمان مصوبه‌ی معروف شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۶۷، مسئولیت صدور پروانه نشر به وزارت ارشاد واگذار شده است.^{۱۰}

اقدام در خور توجه و البته بی‌سرانجام دیگری که در زمان وزارت مهاجرانی، و البته پیش‌تر به همت مدیر کل وقت چاپ و نشر، در پیش گرفته شد تلاش برای تبدیل "مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی" به "قانون نشر" بود. مسأله قانون‌مند شدن رابطه دولت و صنعت نشر بحث‌های درخور توجهی را در عرصه عمومی برانگیخت. همزمان با انتشار متن پیشنهادی وزارت ارشاد، اتحادیه‌ی ناشران و کتاب‌فروشان نیز متنی را تهیه کرد و به بحث گذاشت.^{۱۱} خسرو طالب زاده در توضیح اندیشه‌ی ناظر بر این اقدام می‌نویسد:

احقاق حقوق از دست‌رفته مردم تنها از رهگذر حد‌گذاری برای دولت امکان‌پذیر است. در ساختار اداری کنونی حوزه نشر، که مبتنی بر آمریت و عدم شایستگی مردم و ناشران و نویسندگان برای مسؤلیت داشتن در فعالیت فرهنگی است، تنها قانون می‌تواند حد دولت را تعریف و تعیین کند. زیرا فرهنگ اداری و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در این حوزه، آگاهانه یا ناآگاهانه، مبتنی بر همان فرهنگ دولت بی‌حد است.^{۱۲}

اما دولت اصلاحات چنان‌که انتظار می‌رفت نه توانست تکلیف خود را در قبال نظارت پیش از چاپ (ممیزی) روشن کند و نه حتی قادر شد رابطه‌ی دولت و صنعت نشر را در این زمینه قانون‌مند سازد. شرح ماجرا از زبان مدیر کل بعدی چاپ و نشر ارشاد خواندنی است:

روی یک مسأله همه اتفاق‌نظر داشتند و آن این بود که نظارت را نمی‌شود سلیقه‌ای اعمال کرد. در نظر و تئوری همه با این موافقتند. چرا این سؤال در آن زمان مطرح بود؟ چون مسائلی از این دست اتفاق افتاده بود. همیشه گلایه‌هایی از نویسنده‌ها و ناشران می‌شنیدیم. در آن زمان مشخص شد که ما در این زمینه قانون مدون و مصوب مجلس نداریم. بنابراین اولین اقدام این بود که جمعی از صاحب‌نظران و نویسندگان، مدیران بخش‌های مختلف حوزه‌ی فرهنگ و ... گرد آمدند تا پیش‌نویس قانونی را در این زمینه تدوین کنند. این اولین اقدام بود برای خروج از این مشکل. ... اما هیچ‌یک از این اقدامات به تصویب نرسید. البته یادم هست که آن‌چه وزارت ارشاد تهیه کرده بود به عنوان لایحه به دولت رفت اما به مجلس ارائه نشد.^{۱۳}

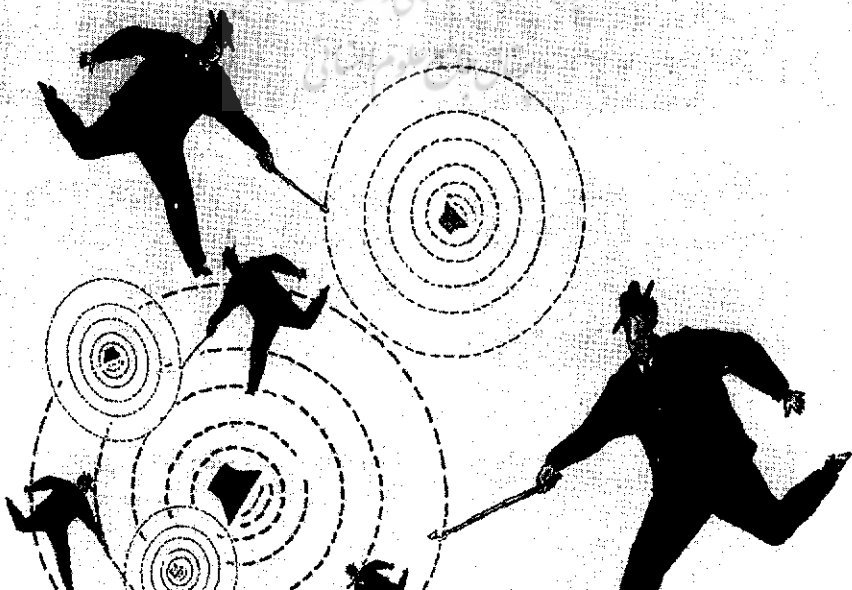
از یاد نباید برد که در همین زمان‌ها بود که طرح نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس ششم برای اصلاح قانون مطبوعات به گونه‌ای نامعمول تا آن زمان از دستور کار مجلس خارج شده بود و لابد امکان ارائه‌ی طرح یا لایحه‌ای مشابه در حوزه‌ی کتاب بی‌نمر می‌نمود.^{۱۴}

از دیگر تلاش‌های ناموفق در جهت حذف نظارت پیش از چاپ و گذاشتن مسؤلیت بر خورده‌های قضایی پس از انتشار برعهده‌ی خود ناشران بود. روایت مجید صیادی از این تلاش از این قرار است:

ابتدا این طرح را از ناشران فعال و باتجربه آغاز کردیم. معیار این بود که ناشری که حداقل ۱۰۰ عنوان کتاب چاپ کرده باشد و یا ۱۰ سال فعالیت مستمر داشته باشد و همچنین پروانه‌ی نشر دائم داشته باشند. به آنها گفتیم بر طبق این قانون [منظور مصوبه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است] کتاب چاپ کند مجوز قبل از چاپ هم لازم نیست اما به این قانون عمل کنید و اگر هم از قانون عدول کردید باید جوابگو باشید. این کار را به صورت آزمایشی آغاز کردیم...^{۱۵}

مهاجرانی نیز در اشاره‌ای کلی به وضعیت نشر و موانع موجود در راه نشر آثار پاره‌ای از نویسندگان مطرح کشور در دوره پیش، روایت خود، را از تلاش‌های صورت گرفته در مورد حذف نظارت پیش از چاپ در دوره وزارت‌اش به دست داده:

در مقطعی که من ارشاد بودم سعی شد که نظارت بر چاپ کتابها را بر عهده خود ناشران بگذاریم، خود ناشر شرایط چاپ کتاب را بسنجد و پس از چاپ ناشر مدافع کتاب باشد. استدلال ما این بود که صنعت نشر کتاب حساس‌تر از انتشار روزنامه نیست. زیرا روزنامه‌نگاران مطلقاً سانسور نمی‌شوند. به این منظور که مدیر مسئول هر مطلبی را که بخواهد می‌تواند چاپ و منتشر کند و این مدیر مسئول است که پاسخگو خواهد بود. اما در آن زمان برخی از ناشران با من تماس گرفتند و گفتند که ممکن است در معرض فشار و پرس‌وجوهای قضایی قرار گیرند و اگر ارشاد این مجوز را به آنها ندهند و شخصاً در مقابل فشارهای قضایی قرار گیرند امکان دفاع از کتابهایشان از آنها سلب شود.^{۱۶}



این نگرانی ناشران نگرانی جدی و مهمی بود و این تلاش محدود نیز عقیم ماند. زیرا دولت اصلاحات نه تنها قادر نشد رابطه‌ی دولت و صنعت نشر را، دست کم به صورت گزینشی و محدود، قانون‌مند سازد و نظارت را، دست کم آن گونه که خاتمی در نظر داشت، نهادمند سازد، بلکه حتا قادر نشد از مدیران خود در مقابل فشارهای بیرونی حمایت نماید چه رسد به آن که از حقوق عادی شهروندی مصرح در قانون اساسی مبنی بر آزادی بیان دفاع کند و اسباب رفع نگرانی بجا و واقعی ناشران را، که می‌دانستند در صورت جمع شدن «چتر حمایتی» مجوز رسمی ارشاد، در برابر «فشار و پرس و جویهای قضایی» قرار خواهند گرفت، فراهم آورد.

در دوره نخستین وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت اصلاحات اقدامات دیگری نیز صورت گرفت که در زمره تلاش برای برآوردن مطالبات اصلاحی در حوزه نشر کتاب بود و عمدتاً در چارچوب همان سیاست‌های «حمایتی» جاری و متداول پیشین محسوب می‌شد و گرچه هر یک شاید می‌توانست در کوتاه‌مدت گرهی از کار نشر و ناشران بگشاید اما تأثیر بلندمدت و مثبت بر نشر کتاب نداشت و حتا در مواردی (از جمله خرید بخشی از کتاب‌های ناشران، اعطای وام‌های کم‌بهره برای خرید کتاب‌فروشی یا دفتر نشر و تخصیص سهمیه‌ی کاغذ یارانه‌ای) بسیار مسأله‌برانگیز بود؛ سرکنگبینی که از قضا صفرافزود. البته، همان گونه که پیش از این نیز گفته شد، نقد سیاست‌های «حمایتی» دولت از صنعت نشر کتاب خود مجالی دیگر می‌خواهد. اما در اینجا یک نمونه از این نقدها از باب نمونه ذکر می‌شود. مجید رهبانی از دبیران مجله جهان کتاب در بررسی وضع نشر در سال ۱۳۷۸ می‌نویسد:

آنچه امروز بر صنعت نشر حاکم است شرایطی غیرطبیعی است. از یک سو رکود نسبی بازار کتاب را شاهدیم و به تبع آن افزایش نیافتن شمار کتابفروشی‌ها، و از سوی دیگر رشد غیرعادی تعداد ناشران کشور را می‌بینیم و افزایش تولید کتاب را. بنابر آمار رسمی نشر ایران هر سال رشد داشته است... برنامه‌های حمایتی ارشاد از صنعت نشر که به طور عمده به صورت تزریق پول — بدون سیاست — گذاری سنجیده، هدف‌دار و انعطاف‌پذیر — به اجرا گذاشته شده، عامل اصلی چنین پدیده‌ای است. افزایش کاذب شمار ناشران و عناوین انتشار یافته، تنها در قالب آمارهای رسمی جالب توجه و دلپذیرند و واقعیت خارجی آنها از بیماری صنعت نشر حکایت دارد. اکنون روزبه‌روز بر شمار متقاضیان پروانه نشر و در واقع مشتاقان کاغذ یارانه‌ای، وام‌های کم‌بهره و فروش عمده کتاب به نهادهای دولتی افزوده می‌شود و حاصل آن نیز تولید عنوانهای بی‌شماری است که هیچ ویژگی خاصی ندارند و هیچ رغبتی به مطالعه بر نمی‌انگیزند.^{۱۷}

... دو گام به پس

با کنار رفتن عطاءالله مهاجرانی و تغییر وزیر ارشاد و تغییر تدریجی ترکیب مدیران ارشاد و افزایش فشارهای بیرونی بر دستگاه‌های اجرایی، سیاست‌های اصلاحی دولت در زمینه نظارت پیش از چاپ تقریباً موقوف ماند و به بایگانی‌های راکد سپرده شد و مجدداً تلاش شد به این رابطه در چارچوب همان مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی سامان داده شود. لحن مجید صیادی در یادآوری این ماجرا گویا است:

پس یک تلاشی انجام شد اما به نتیجه نرسید. اما گام بعدی چه بود؟ این بود که همان چیزی که از قبل در مورد نشر وجود دارد اجرا شود. تنها قانون در آن زمان مصوبه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. گفتیم حالا که قانون دیگری نیست بیاییم همان مصوبه را اجرا کنیم چرا که فکر کردیم هر راه دیگری فعلاً میسر نیست و یا طولانی خواهد بود.^{۱۸}

برداشتن این گام بلند به عقب موجب شد که علاوه بر برخی از ناشران و نویسندگان و حتا خبرنگاران حوزه‌ی کتاب و نشر، بای بررسان و مسؤولان ارشاد و مدیران اداره کتاب نیز به محاکم قضایی گشوده و مشکلی بر مشکلات افزوده شود. به گونه‌ای که دومین وزیر ارشاد را که اغلب ترجیح می‌داد این گونه از مشکلات را از طریق "چانه‌زنی در بالا" رتق و فتق کند نیز به نامه‌نگاری و استمداد علنی از شخص رئیس جمهور واداشت.

او ضمن اشاره به مهم‌ترین مقررات حاکم بر نشر، یعنی «... مصوبه‌ای تحت عنوان "اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب" ... که در سال ۱۳۷۶ و هنگام ریاست مقام معظم رهبری بر شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان رئیس‌جمهور وقت و تصدی حضرت‌عالی بر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ... به تصویب این شورا رسید ...» و یادآوری این موضوع که «... در تمام پانزده سال اخیر و در دولت‌های مختلف، این مصوبه ملاک و مبنای رسمی عمل این وزارتخانه و طبعاً نظام، در حوزه‌ی نشر کتاب بوده...» است از مجموعه تحولاتی ابراز تأسف می‌کند که باعث شده‌اند «... برخلاف رویه جاری و ضوابط موجود، محیط امن تولید فرهنگی با چالش‌هایی مواجه شده و خصوصاً در حیطه مجادلات سیاسی در معرض آسیب قرار گرفته است ...». در ادامه این نامه به چند مورد و مثال مشخص نیز اشاره شده: «... بنا به اخبار وسایل ارتباط جمعی، یکی از شعب محاکم دادگستری تهران رأیی صادر نموده است که به موجب آن یک نویسنده، یک مترجم، یک خبرنگار حوزه کتاب و یک ناشر به دلیل انتشار کتاب به مجازات حبس محکوم شده‌اند... این رأی ... موجب بروز نگرانی‌های جدی در حوزه‌ی فرهنگ شده است. از جمله سبب احساس ناامنی در نویسندگان و مترجمان و

ناشران کشور گردیده و از سوی دیگر اعمال مدیریت و نظارت فرهنگی را دچار تزلزل کرده است.»^{۱۹}

پیش از این نیز اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران در سال ۱۳۸۱ در نامه‌ای به شخص رئیس جمهور نظر وی را درباره امر نظارت و ممیزی پیش از چاپ کتاب بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی جویا شده بود.

در این نامه در اشاره به ناسازگاری اعمال روش‌های تجربه شده پیشین با وضع جدید صنعت نشر و نیز مغایرت و تناقض داشتن اعمال امر ممیزی با نص صریح قانون اساسی آمده بود: «... ممیزی کتاب در شرایط خاص مملکت در دهه ۶۰ و در زمانی اعمال می‌شد که عناوین کتاب‌های منتشره در سال دو یا سه و حداکثر پنج هزار بوده است، درحالی‌که در سال گذشته در کشور ما بیش از ۳۰ هزار عنوان کتاب منتشر شده است که به اعتقاد ما ممیزی این حجم کتاب‌های منتشره در عین حال که غیرقانونی است، غیرعملی و ناممکن هم می‌باشد و در همه جای دنیا اصل بر مصونیت است، نه بر محدودیت. این رفتار با کتاب در عمل محدود کردن آن و زایل نمودن اعتماد مردم به محتوای کتاب‌هایی است که در کشور ما منتشر می‌شود.» ... در ادامه، اتحادیه ناشران و کتابفروشان تصریح کرده بود که «آنچه هم اکنون با نام مصوبه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورخ ۶ و ۱۳ و ۱۳۶۷/۲/۲۰ مبنای عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است به اعتقاد ما ناقض اصل ۲۴ قانون اساسی می‌باشد، دارای اشکال است.»

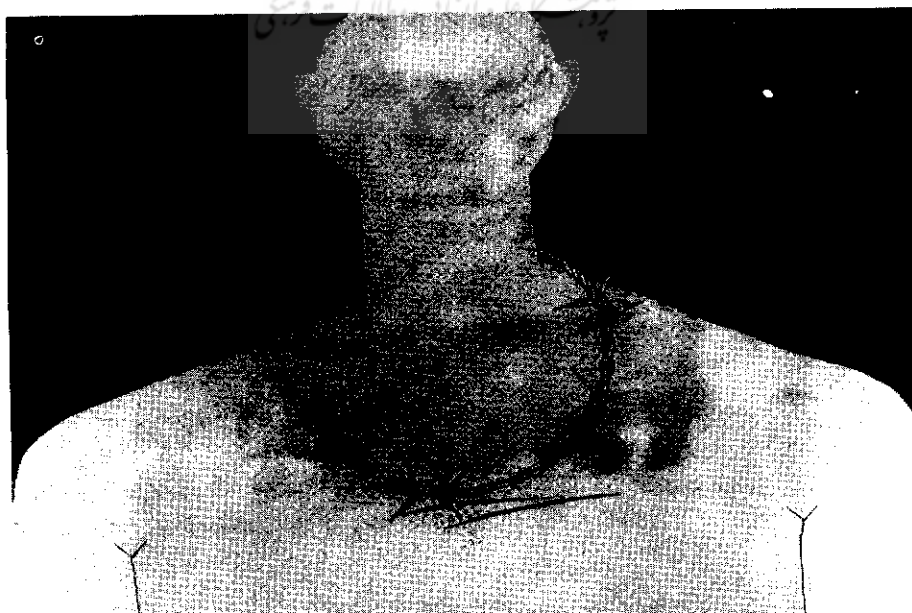
رئیس جمهور نیز نامه را جهت بررسی و اعلام نظر به "هیئت پیگیری و نظارت بر قانون اساسی" ارجاع می‌دهد. هیئت مزبور در آبان ۱۳۸۲ چنین پاسخ می‌دهد:

... در مورد مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی طی جلسات ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۴۹، قطع نظر از اظهار نظر کمیسیون حقوقی در جلسات مورخ ۷۷/۶/۱ و ۷۷/۶/۸ در خصوص این‌گونه مصوبات و صحت سلب عنوان "قانون" از آنها طبق اصول پنجاه و هشتم، هفتاد و یکم، و هفتاد و پنجم قانون اساسی، مصوبه مذکور نیز دلالت صریحی به تجویز ممیزی قبل از انتشار و ایجاد محدودیت نسبت به نشریات و مطبوعات ندارد و ... که با توجه به شکوائیه اتحادیه ناشران و کتابفروشان طی شماره ۱۶۰۸_۸۱/۷/۲۴، ریاست محترم جمهور می‌توانند در جهت اجرای صحیح اصل بیست و چهارم قانون اساسی و صیانت آن، درخصوص برطرف نمودن محدودیت‌های مذکور در شکوائیه نسبت به کتب و نشریات قبل از انتشار آن هم توسط ارگان‌های دیگر، اقدام و دستور مقتضی صادر فرمایند.^{۲۰}

تا آنجا که می‌دانیم، رئیس‌جمهور دستوری نداد. در دورهٔ دومین وزیر ارشاد تلاش‌هایی نیز در جهت واگذاری برخی تصدی‌های دولتی نظیر امرسهمیه‌بندی و تخصیص کاغذ یارانه‌ای، و مشارکت در تصمیم‌گیری در برخی از هیئت‌ها، و برگزاری بخش داخلی نمایشگاه بین‌المللی کتاب به اتحادیهٔ ناشران و کتاب‌فروشان تهران صورت گرفت که اگر چه هیچ یک گام‌هایی نه چندان اساسی اما در مجموع مثبتی بودند برای کاستن از حضور سنگین دولت در این حوزه، اما با چرخش مهمی که در پی فروکش کردن موج اصلاح‌طلبی و پایان یافتن دورهٔ اصلاحات پدید آمد، حتا این اقدامات نیز به حداقل ممکن فروکاست.

راه ناتمام

پس از مرور کلی اقدامات اصلاحی دولت در حوزهٔ نظارت بر نشر کتاب، آنچه می‌توان گفت این است که فارغ از خواست و نیت‌های خیر مسئولان و دست‌اندرکاران در انجام اصلاحات و نیز با پذیرش جدّی و صمیمانه بودن تلاش‌هایی که به صورت جمعی یا فردی صورت گرفت، سیاست‌ها و روش‌های اتخاذ شده سیاست‌هایی پایدار و آینده‌نگرانه نبوده است. شاید بتوان گفت که علت اصلی ناکامی دولت‌مردان در این حوزه این بود که ایشان نتوانستند و یا نخواستند مشکلی اصلی این حوزه را شناسایی کرده و از طریق رفع این مشکل راه برون‌رفتی پیش‌رو بگذارند؛ اکنون می‌توان به صراحت گفت که مشکل اصلی همان «اعطای مجوز به اعضای یک صنف از طریق یک وزارت‌خانه» است.



دولت اصلاحات به عوض آنکه راه را بر نهاد مدنی حوزه نشر، که اتفاقاً نهادی نوپا هم نبود، بگشاید و مسئولیت‌ها و وظایف این نهاد را از عهده خود بردارد، کماکان آن وظایف را برعهده خود نگاه داشت. بنابراین، دیگر تلاش در جهت اصلاح تبعات این مسئولیت‌پذیری معنایی نمی‌توانست داشته باشد؛ وقتی دولت مجوز می‌دهد مسئولیت هم می‌پذیرد؛ باید بر آن نظارت هم داشته باشد؛ باید به دنبال اعطای مشوق‌ها و اعمال تنبیهاتی برای سر و سامان دادن و بهبود بخشیدن به آن حوزه هم باشد و باید به صاحبان علائق و منافع مختلف در این حوزه — چه آنها که آن را آزادتر می‌خواهند و چه آنها که آن را بسته‌تر می‌خواهند — پاسخگو باشد. البته معنای این گفته این نیست که اگر دولت در حوزه‌ای دخالت مستقیم نداشته باشد مسئول مشکلات آن نیست. منظور این است که اگر دولت حاکم بلامنازع و متولی یک حوزه باشد یا بشود دیگر انجام اصلاحات در آن حوزه جز از طریق اصلاح ساختار خود دولت ممکن نیست که تا آنجا که می‌دانیم هدف دولت اصلاحات این نبود.

اگر خواست و هدف اولیه دولت اصلاحات تقویت نهادهای جامعه مدنی بود باید می‌پذیرفت این نهادها ممکن است و حتا باید به رقیب او بدل شوند. دست کم در حوزه نشر می‌توان گفت که دولت با در اختیار داشتن نگاه‌های عظیم انتشاراتی و ناشران دولتی و نیز در انحصار داشتن چاپ و انتشار کتاب‌های درسی در جایگاه فرادست و تقریباً بلامنازعی قرار دارد و روشن است که نتوانست یا نخواست که به خطر امکان پدید آمدن یک چنین رقیبی تن دهد. به همین جهت نیز هر گامی که به پیش برداشت چاره‌ای ندید جز آنکه در مواجهه با هر مشکلی دوگام به پس بردارد و نتیجه آن بود که رابطه دولت و صنعت نشر کتاب حتا در واپسین سال‌های تصدی دولت اصلاحات به وضع یک دهه پیش بازگشت.

تفتکو ۴۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای آگاه شدن از برخی نگرانی‌های ابراز شده در باب اوضاع نشر کتاب در این سال‌ها بنگرید به: کریم امامی، درگیر *ودار کتاب و نشر*، گردآورده ع. آذرنگ و ا. کاشیان، (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۵)، صفحات ۲۵-۳۸؛ "آینده ی نشر کتاب در ایران" (به نقل از: *آینده*، ۵، تیر و شهریور ۱۳۵۸) ش. ۴-۱۹۱: ۶-۲۰۳؛ ۵۲-۶۶؛ "نگاهی به وضع کنونی نشر کتاب در ایران" (به نقل از: *نشر دانش*، ۵۰، مهر و آبان ۱۳۶۴) ش. ۶۶: ۶۴-۷۶.
۲. بنگرید به: ع. آذرنگ و ع. دهیانی، *تاریخ شفاهی نشر ایران*، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۲)، ص ۲۸۴. این مصاحبه در زمستان ۱۳۷۹ انجام شده بوده است.

۳. *جهان کتاب*، س ۲، ش ۱۹ و ۲۰، (مهر ۱۳۷۶)، ص ۵-۷.

۴. در دوره موسوم به "سازندگی" بیشترین سهم کتاب به زبان‌های خارجی اختصاص داشت که از رشد ۲۸ درصدی برخوردار بود. کاوه امیدوار، "کارنامه ی ۲۴ ساله نشر در ایران" (مرور کتاب "نشر کتاب در ایران - بررسی آماری دو دهه اخیر")، در سایت فارسی بی بی سی (۱۶ نوامبر ۲۰۰۴)

http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2004/11/041116_he-ka_publication.shtml

۵. البته فراموش نباید کرد که عمده ی این رشد در بخش کتاب های درسی و کمک درسی و نیز آن چه در رده بندی های آمار دولتی زیر عنوان "علوم عملی" (شامل کتاب های پزشکی، مهندسی، کشاورزی، و از این قبیل) قرار می گیرد صورت گرفت. در همه سال های پس از انقلاب کتاب های رده مذهب و کودکان بالاترین نرخ رشد را داشته اند که البته ذکر علل آن خود جای تفصیل بسیار دارد. برای یک بررسی دقیق از جزئیات رشد شاخص های کمی کتاب در واپسین سال حاکمیت داشتن دولت سازندگی بنگرید به سلسله مقالات فرخ امیرفریار با عنوان "درنگی بر کتاب های منتشره در سال ۱۳۷۵" در *جهان کتاب*، سال دوم، شماره های ۱۳ و ۱۴ (تیر ماه ۱۳۷۶)، ۱۶ و ۱۵ (مرداد ۱۳۷۶)، ۱۷ و ۱۸ (شهریور ۱۳۷۶)، ۱۹ و ۲۰ (مهر ۱۳۷۶)، ۲۱ و ۲۲ (آبان ۱۳۷۶). در این سلسله مقالات نسبت و منطق رشد شاخص های کمی به خوبی به دست داده می شود.

۶. *جهان کتاب*، س ۲، ۱۹ و ۲۰ (مهر ۱۳۷۶)، ص ۵-۷.

۷. *فردای بهتر برای ایران اسلامی*، ویژه نامه روزنامه *سلام*، فروردین ۱۳۷۶، ص ۵۰.

۸. همان جا، ص ۵۴.

۹. تفصیل برنامه و ماجرای اخذ رأی اعتماد و استیضاح مهاجرانی را که نمونه ای است از نحوه برخورد های جناحی در امور مربوط به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می توان در کتاب زیر یافت: سیدعطاءالله مهاجرانی، *استیضاح*، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۸. جالب است بدانیم که چاپ اول این کتاب با تیراژ ۱۰۵۰۰ نسخه در خرداد ماه ۱۳۷۸ منتشر شده است و در تیر ماه همان سال پنج بار و هر بار با تیراژ ۵۲۵۰ نسخه تجدید چاپ شده است؛ یعنی سر جمع ۳۶۷۵۰ نسخه در عرض دو ماه.

۱۰. لادن باری، "کتاب درگیردار میزی، قانون، سلیقه و تفسیر"

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/story/2003/11/031129p_pa-momayezi.shtml

۱۱. از جمله مجله *جهان کتاب* در شماره ۱۲۱ و ۱۲۲ (سال ششم ش. ۱۳۸۰) و ۱۲۱ و ۱۲۲ (سال ششم ش. ۱۳۸۰) متن هر دو پیش نویس را به همراه یک نظر خواهی از چند تن از دست درکاران در حرفه های مختلف مرتبط با نشر منتشر ساخت.

۱۲. *جهان کتاب*، شماره ۱۲۱ و ۱۲۲ (سال ششم ش. ۱۳۸۰)، ص ۶۶.

۱۳. "جذبه خلسه آور سانسور" (بررسی مسائل حوزه ی نشر در گفتگو با مجید صیادی، مدیر پیشین اداره مراکز و روابط فرهنگی ارشاد اسلامی)، *اعتماد ملی*، شماره ۴۹، سه شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۸۵، ص ۸ و ۹.

۱۴. مجید صیادی نیز در مصاحبه با روزنامه *اعتماد ملی* (پیشین) همین گمان را دارد و می گوید: "... من فکر می کنم تجربه تعویض قانون مطبوعات در آن زمان باعث شد که دولت برای ارائه این قانون به مجلس کمی خوشبینی کند تا زمان برای ارائه آن مناسب شود." برای گزارشی در باب چگونگی خارج شدن طرح مجدد اصلاح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس بنگرید به: ماهنامه *پیام امروز*، شماره ۴۱ (مهر ۱۳۷۹)، ص ۲۳-۲۹.

۱۵. "جذبه خلسه آور سانسور" (بررسی مسائل حوزه نشر در گفتگو با مجید صیادی، مدیر پیشین اداره مراکز و روابط فرهنگی ارشاد اسلامی)، *اعتماد ملی*، شماره ۴۹، سه شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۸۵، ص ۹ و ۸.

۱۶. مصاحبه مهاجرانی با سایت فارسی بی بی سی

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/story/2005/05/050518_pm-mohajerani-iv.shtml

۱۷. مجید رهبانی، "نشر ۷۸، چنانکه گذشت" *جهان کتاب*، سال پنجم، ش ۳ و ۴ (اردیبهشت ۱۳۷۹)، ص ۱۶.

۱۸. مجید صیادی در مصاحبه با روزنامه *اعتماد ملی* (پیشین).

۱۹. *کتاب هفته*، شماره ۱۳۴، ۱ مهر ۱۳۸۲، ص ۲.

۲۰. سینا بهمنی، "ملاک تأثیر و فعلیت کتاب مضله است"، *اعتماد ملی*، شماره ۴۹، سه شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۸۵، ص ۹ و ۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی